

نکاتی تازه درباره زندگی عبداللطیف عباسی گجراتی

بهزاد برهان*

چکیده

در تحقیقات درباره عبداللطیف عباسی گجراتی، همه جا تاریخ وفات او ۱۰۴۸ یا ۱۰۴۹ هجری قمری نقل شده است؛ اما با نگاه دقیق‌تری به کتب تاریخ عصر شاهجهانی چون مآثر الامرا و پادشاهنامه، درمی‌یابیم که او احتمالاً در این سال‌ها زنده بوده و درگذشت او باید بعد از سال ۱۰۵۹ ق باشد. همچنین در بعضی از تحقیقات، او را «بنیروی» خوانده‌اند و نه «گجراتی»، در این جستار با ذکر منشاء این کج‌خوانی و با استناد به گفته خود عبداللطیف این تاریخ اصلاح شده است. سپس با ارجاع به متن مقدمه‌ای که عبداللطیف بر تذکره بتخانه نوشته و آن را به خطا «خلاصة الشعرا» می‌نامند، نام صحیح اثر مشخص شده است.

کلیدواژه‌ها: عبداللطیف عباسی گجراتی، تاریخ وفات، خلاصة الشعرا.

*. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران.

مقدمه

عبداللطیف عباسی گجراتی، از ارباب انشاء دربار شاهجهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ ق/ ۱۶۰۵-۱۶۲۷ م)، در اواخر قرن دهم^۱ در احمدآباد گجرات متولد شده و سال‌های ابتدایی ابتدایی عمرش را در آنجا سپری کرده است.

در جوانی از محضر محمد صوفی مازندرانی بهره برده و با او در استکباب و مقابله تذکره بتخانه همکاری داشته است (عبداللطیف عباسی، ۲، ص ۴).

نخست در خدمت لشکرخان مشهدی (برای آگاهی از سرگذشت او نک: شاهنوازخان، ج ۳، ص ۱۶۳-۱۶۸) بوده و او را در مأموریت‌ها و سفرها همراهی می‌کرده است. در همین سفرهای بین سال‌های ۱۰۲۴ تا ۱۰۳۲ ق نسخه‌های متعددی از مثنوی را دیده و مقابله کرده که بعدها اساس کار مثنوی‌پژوهی او شده است.

در اثنای این سفرها، در سال ۱۰۲۱ ق، لشکرخان او را برای انجام محاسبات دیوانی در بنگال می‌گمارد و عبداللطیف بتخانه صوفی را تکمیل می‌کند: هم بر آن مقدمه‌ای می‌نویسد و هم «مجموعه احوال شعرا»ی آن کتاب را، در شرح حال شاعرانی که ذکرشان آمده فراهم می‌کند.

در سال ۱۰۴۲ ق خدمت دیوانی تن - معادل وزیر مواجب امروزی - به او تفویض شده (عبدالحمید لاهوری، ج ۱، ص ۴۴۶) و در سال ۱۰۴۶ ق از طرف شاهجهان منصب نهصد پیاده و دوصد سوار یافته است (کنیو، ج ۲، ص ۱۶۸).

همچنین در سال ۱۰۴۷ ق شاهجهان، او را به لقب عقیدت خان مخاطب می‌کند (همو، ج ۲، ص ۲۲۲؛ عبدالحمید لاهوری، ج ۲، ص ۱۲).

عبداللطیف علاوه بر شغل دیوانی، سال‌ها بر مثنوی معنوی و حدیقه سنائی تحقیق کرده و ماحصل این تحقیقات آثاری است چون:

- نسخه ناسخه که مقابله و تصحیح مثنوی معنوی است با هشتاد مثنوی دیگر همراه با شرح ابیات و اشارات به آیات و احادیث آن در حاشیه.

۱. از آنجا که صوفی، تذکره خود را در ۱۰۱۰ ق به پایان برده و عبداللطیف اذعان دارد در استکباب با او همکاری داشته، تولد او باید در قرن دهم تصور شود.

- لطایف المعنوی من حقایق المثنوی که شرح عبداللطیف است بر مثنوی معنوی و در اصل تکمیل حواشی نسخه ناسخه است در اثری جداگانه.
 - لطایف اللغات فرهنگ لغت مثنوی است با استفاده از فرهنگ‌های لغت معتبر روزگارش.
 - لطایف الحدایق من نفایس الدقایق که شرح و مقابله حدیقه الحقیقه سنائی است. نسخه مثنوی‌ای که عبداللطیف عباسی تصحیح و مقابله کرده و آن را نسخه ناسخه نامیده، تا سال‌ها، منبع مثنوی پژوهان شبه‌قاره بوده و شرح‌ها بر اساس متن آن انجام می‌گرفته است. محمدرضا لاهوری، خواجه‌ایوب، بحرالعلوم، میرنورالله احراری و ولی محمد اکبرآبادی، نسخه ناسخه و لطایف المعنوی عبداللطیف را پیش چشم داشته و از آن استفاده می‌کرده‌اند.
- در این جستار تنها به تصحیح چند خطا درباره او می‌پردازیم.

۱. تاریخ درگذشت عبداللطیف

نگارنده در حین تصحیح لطایف المعنوی من حقایق المثنوی و در مطاوی مطالعه منابع تاریخی روزگار عبداللطیف متوجه نکته‌ای در باب تاریخ درگذشت او شد که گویی در هیچ یک از مطالعاتی که تا امروز درباره زندگی او شده، به آن پرداخته نشده است. شرح آن از این قرار است:

تاریخ درگذشت عبداللطیف در هیچ‌کدام از کتب تاریخ روزگارش به روشنی بیان نشده و همین سبب شده تا نتوان زمانی را با قطعیت مشخص کرد. در تمام منابعی که بعد از روزگارش درباره او مطلبی نوشته‌اند تاریخ مرگ او ۱۰۴۸ یا ۱۰۴۹ ق آمده است^۱ و این را احتمالاً از قول عبدالحمید لاهوری صاحب پادشاهنامه برداشت کرده‌اند که در دور ده ساله دوم از تاریخ شاهجهانی، ذیل منصبداران هشتصدی - یعنی کسانی که هشتصد

۱ آقابزرگ طهرانی، ج ۱۸، ص ۳۲۱؛ storey, vol. 1, (2), p 807؛ Riue, Vol. 2, p 589؛ و تمام مقالاتی که درباره عبداللطیف نوشته شده به این آثار ارجاع داده و همین تاریخ را ذکر کرده‌اند؛ مثلاً مقاله سه شماره‌ای آقایان نذیر احمد و کبیر احمد جانی به نام: «عبداللطیف عباسی گجراتی و نسخه انتقادی مثنوی معنوی» که پس از ذکر قول storey گفته‌اند که: «معلوم نیست او از روی چه منبعی این اطلاعات را فراهم نموده» (ص ۵۲) و جالب آنکه پس از این مقاله، همین گفته، مرجع بسیاری از مقالات درباره عبداللطیف شده است. تنها در کتاب تاریخ تذکره‌های فارسی به پادشاهنامه رجوع شده است (گلچین معانی، ج ۱، ص ۵۹۵).

ذات یا پیاده در رکاب داشته‌اند - می‌نویسد:

«عقیدت خان هشتصدی - پنجاه سوار، سال دوم از این دور رخت هستی بر بست». (عبدالحمید لاهوری، ج ۲، ص ۷۴۱) و می‌دانیم که سال دوم از این دور، یعنی دوازدهمین سال جلوس شاهجهان، یعنی بین جمادی‌الثانی ۱۰۴۸ تا جمادی‌الثانی ۱۰۴۹ ق. اما به نظر می‌رسد که احتمالاً این تاریخ را نمی‌توان به عنوان سال مرگ عبداللطیف پذیرفت: نخست آنکه به وضوح در حوادث سال‌های بعد، در دو سال ۱۰۵۶ و ۱۰۵۹ ق از عبداللطیف سخن رفته و او زنده بوده است: در پادشاهنامه ذیل حوادث سال ۱۰۵۶ ق، او را همچون جاهای دیگر کتاب «ملا عبداللطیف» خوانده و نوشته:

«و ملا عبداللطیف مستوفی سابق و ملا عبدالرؤف مستوفی حال و ملا عاشور دیوان بیوتات، به تقبیل سده سنیة کشور ستانی ناصیه بخت برافروخته، به عنایت خلعت و انعام چار هزار روپیه کام اندوز شدند» (همو، ج ۲، ص ۶۱۰). و همین را محمدصالح کنبو هم نقل کرده است: «و عبداللطیف و عبدالرؤف مستوفیان و ملا عاشور دیوان بیوتات نذر محمد خان به آستانه والا رسیده، سرمایه سعادت اندوختند» (کنبو، ج ۲، ص ۴۲۲).

اما مورد دیگر از ذکر نام عبداللطیف در ذی‌الحجه ۱۰۵۹ ق است. در مآثر الامراء اینگونه آمده:

در ذی‌الحجه سال بیست و دوم، شاه عباس ثانی دارای ایران در عین زمستان - که از کثرت برف کمک هندوستان متعذر است - به محاصره قندهار همت گماشت. قلعه دار... از آسیمه سری... به استحکام برج‌های قلیچ خانی نپرداخت (شاهنواز خان، ج ۲، ص ۲۶-۲۷).

چون در این اثنا قلعه بست از پردل خان گرفته، او را به خواری گرفتار ساختند، دولت خان همتی که نداشت زیاده‌تر بای داده، عبداللطیف دیوان قندهار را برای گرفتن امان نامه... همراه علی قلی خان برادر رستم خان سپهسالار ایران... فرستاد (همو، ج ۲، ص ۲۸).

و همین واقعه در شاهجهان نامه یا عمل صالح هم بیان شده^۱: «... و عبداللطیف

۱. توجه شود که اگر عبدالحمید لاهوری، صاحب پادشاهنامه این واقعه را نقل نکرده، از آن است که کتاب او تا آخر وقایع بیستیمین سال جلوس شاهجهان، یعنی آخر جمادی‌الثانی ۱۰۵۶ ق را دربردارد.

دیوان صوبه را همراه علی‌قلی داده، امان نامه طلبید» (کنبو، ج ۳، ص ۶۱). پس واضحاً در دو سال مختلف، پس از ۱۰۴۸ یا ۱۰۴۹ ق، سخن از ملا عبداللطیف مستوفی و عبداللطیف دیوان رفته که بعید است کسی جز همین عبداللطیف عباسی گجراتی باشد.

دو دیگر آنکه می‌دانیم این القاب خاص یک شخص نبوده در مجموع کتب تاریخ عصر شاهجهان، به سه یا چهار «عقیدت خان» دیگر برمی‌خوریم (نک: شاهنوازخان، ج ۱، ص ۱۴۳، ۲۲۵؛ ج ۲، ص ۷۰۶؛ عبدالحمید لاهوری، ج ۱، ص ۲۹۷).

سیدگر آنکه عبداللطیف در سال ۱۰۴۸ یا ۱۰۴۹ ق احتمالاً از منصبداران هشتصدی نبوده، چرا که در عمل صالح آمده که در نهم شهریور - معادل بیست و هشتم ربیع الاول ۱۰۴۶ ق - «منصب ملا عبداللطیف به افزایش دو صدی پنجاه سوار، نهصد و دو صد سوار قرار یافت» (کنبو، ج ۲، ص ۱۶۸).

و در همین کتاب، در جایی که به معرفی عبداللطیف ذیل ارباب انشاء می‌پردازد، او را هزاری - چهارصد سوار می‌خواند: «در سر کار جهان‌مدار به خدمت دیوانی تن و خطاب عقیدت‌خان و منصب هزاری و چهارصد سوار سرفرازی یافت» (همو، ج ۳، ص ۶۱).

از طرفی آنچه که پذیرش عقیدت‌خان متوفی در سال ۱۰۴۸ یا ۱۰۴۹ ق مذکور در پادشاهنامه، به جای عبداللطیف عباسی را تقویت کرده، بیماری عبداللطیف در سال ۱۰۴۷ ق است؛ در حالیکه می‌توان به آسانی احتمال صحت را برای هر بیماری در نظر گرفت.

با این اوصاف، مرگ عبداللطیف باید بعد از ۱۰۵۹ ق بوده باشد.

۲. عبداللطیف بنیروی

مصحح شرح عبداللطیف بر حدیقه (لطایف الحقایق من نفایس الدقایق) در مقدمه خود، عبداللطیف را بنیروی دانسته است:

«و به قول خودش در دیباچه لطایف اللغات، عبداللطیف بن عبدالله کبیر بنیروی نام داشته، منسوب است به بنیرو شرقی وادی کنز که از زمان قدیم مسکن افغانان بوده... مؤلفان مابعد این تصریح عباسی که خود را بنیروی گفته نادیده گرفته و یا نفهمیده‌اند که

او را گجراتی منسوب به احمدآباد هند جنوبی نوشته‌اند» (یوسفی و محمدی، ص ۴۰). اما طرفه آنکه ایشان دیباچه لطایف اللغات را به گونه‌ای دیگر خوانده‌اند، آنجا که نوشته «این فرهنگ‌نویس... که... اقل العباد، عبداللطیف بن عبدالله کبیر، بنیروی (به نیروی) سعی و اجتهاد از کتب عربیه و فارسیه... فراهم آورده و به سلک تدوین کشیده» عبارت «به نیروی سعی و اجتهاد» را «بنیروی» خوانده‌اند.

اما عبداللطیف در مقدمه تذکره بتخانه، صراحتاً خود را از احمدآباد دانسته است: «ترتیب این نسخه در بلده طیبه احمدآباد گجرات - صان الله تعالی عن الآفات - که وطن مجازی این اقل العباد است، صورت انعقاد پذیرفته» (عبداللطیف عباسی، ۲، ص ۴).

۳. خلاصه الشعرا یا مجمل احوال شعرا

محمد صوفی مازندرانی - استاد عبداللطیف - مجموعه‌ای به نام بتخانه داشته مشتمل بر ۴۰۰ و پنج هزار بیت از دیوان‌های ۳۶ گوینده فارسی صاحب دیوان و از اشعار ۹۰ شاعر دیگر که این اثر را در ۱۰۱۰ ق ترتیب داده بوده است (همان، ص ۳) اما مقدمه‌ای بر آن ننوشته بوده و عبداللطیف تصمیم می‌گیرد که علاوه بر نوشتن مقدمه، شرح حال شاعرانی که کلامشان در بتخانه آمده را با عنوان جداگانه «مجمل احوال شعرا» ترتیب دهد. این تحقیقات مربوط به زمانی است که لشکرخان او را برای انجام کارهای دیوانی در بنگاله و ادیسه می‌گمارد و عبداللطیف را فراغتی دست می‌دهد:

و در حینی که این مرتب محمل را از قبول خود^۱ جهت تقصی مهمات و محاسبات دیوانی کل صوبه بنگاله و ادیسه گذاشته و متوجه درگاه سلیمان بارگاه فلک اشتباه شده بودند و از عقب ایشان روانه دار الخلافه^۲ اکره بودند و در اثناء برآمدن و راه، به قدر فرصتی داشت، چنین باکوره فضل، حلاوت بخش کام ارباب فطرت و اصحاب خبرت گردید (همان، ص ۶).

انجامه این مقدمه در ماده تاریخ «فهرست لطیف بس عجیب»، که سال ۱۰۲۱ ق را می‌رساند بیان شده است.

تقریباً در تمام منابعی که پس از عبداللطیف درباره او تحقیق شده، این مقدمه و شرح

۱. یعنی لشکرخان مشهدی.

حالی که عبداللطیف بر تذکره صوفی نوشته را، خلاصه الشعرا نامیده‌اند (Storey, vol.1(2), p 808)؛ گلچین معانی، ج ۱، ص ۵۹۰-۵۹۷؛ عبداللطیف عباسی ۱، ص ۴۹؛ نذیر احمد و...، ص ۵۳) اما از آنچه که خود عبداللطیف نوشته، می‌توان دریافت که این اثر را «مجمل احوال شعرا» نام نهاده است و «خلاصه الشعرا» تحقیق دیگری بوده و به مراتب کاملتر از این شرح حالی است که عبداللطیف برای شاعران مذکور در بتخانه نوشته:

بتخانه و مجمل احوال شعرای آن کتاب مستطاب، که از تذکره دولت شاه سمرقندی و نفایس المآثر... تتبع نمود، بیرون نوشته شده... و چون این بتخانه در وقت استکباب به یک ترتیبی نوشته شده و رعایت طبقات شعرا در آن زمان مرعی نگشته و برهم زدن آن متعذر بود، به همان ترتیب نوشته شد... و الا مجمل احوال کل شعرا علی حده به ترتیب طبقات سببه فلکی، موسوم به خلاصه الشعرا تألیف یافته و در آنجا هرکس موافق حال به مقام خود قرار گرفته (همان، ص ۶).

نسخه‌ای از این اثر در کتابخانه مجلس به شماره ۱۲۰ و ۱۳۱ موجود است.

نتیجه‌گیری

با توجه به شواهد به‌دست‌آمده از کتب تاریخ عصر شاهجهانی که در آنها به روشنی پس از سال ۱۰۴۸ یا ۱۰۴۹ ق از عبداللطیف سخن رفته، این تاریخ‌ها را احتمالاً نباید به عنوان سال مرگ او پذیرفت و مرگ عبداللطیف باید پس از سال ۱۰۵۹ ق بوده باشد. همچنین او اهل بنبرو نیست و این اشتباه از خوانش نادرست متن ناشی شده است و دیگر آنکه مقدمه‌ای که عبداللطیف در شرح حال شاعران بر تذکره بتخانه صوفی مازندران نوشته؛ مجمل احوال شعرا نام دارد و نه خلاصه الشعرا.

منابع

آقا بزرگ طهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۳ق.
شاهنواز خان، صمصام‌الدوله، مآثر الامراء، اشیاتک سوسیتهتی بنگاله، کلکته، ۱۸۸۸ تا ۱۸۹۱م.
عبدالحمید لاهوری، پادشاهنامه، تصحیح کبیرالدین احمد و عبدالرحیم، اشیاتک سوسیتهتی بنگاله، کلکته، ۱۸۶۷م.

عبداللطیف عباسی گجراتی (۱)، مقدمه بر تذکره بتخانه، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۱۲۰.

_____ (۲)، لطایف الحدایق، تصحیح محمدرضا یوسفی و محسن محمدی، آیین احمد، قم، ۱۳۸۷.
کنبو، محمد صالح، عمل صالح (شاهجهان نامه)، ترتیب و تحشیه غلام یزدانی و وحید قریشی، مجلس ترقی ادب، لاهور، ۱۹۶۷ م.

گلچین معانی، احمد، تاریخ تذکره‌های فارسی، کتابخانه سنائی، تهران، ۱۳۶۳.
نذیر احمد و کبیر احمد جائسی، «عبداللطیف عباسی گجراتی و نسخه انتقادی مثنوی معنوی»، آینده، سال نوزدهم، شم ۱-۳، فروردین تا خرداد ۱۳۷۲.

یوسفی، محمدرضا و محسن محمدی، مقدمه بر لطایف‌الحقایق، (نک: ه. م. عبداللطیف عباسی گجراتی).

Storey, C.A., *Persian Literature: A Bio-bibliographical survey*, London, 1970-1994.

Riue, Charles, *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum*, oxford, 1969.

